**مسأله بیست و یک:** إذا كان مجتهدان لا يمكن تحصيل العلم بأعلمية أحدهما‌ و لا البينة فإن حصل الظن بأعلمية أحدهما تعين تقليده بل لو كان في أحدهما احتمال الأعلمية يقدم كما إذا علم أنهما إما‌ متساويان أو هذا المعين أعلم و لا يحتمل أعلمية الآخر فالأحوط تقديم من يحتمل أعلميته‌.

اگر دو مجتهد باشند که علم به أعلمیَّت یکی از آن دو نفر برای ما ممکن نباشد و بیّنه ای هم برای تشخیص اعلمیَّت یکی از آن دو نداشته باشیم ( مثل دو شاهد عادل ) که مشخص کند کدام یک از این دو نفر أَعلم است در این جا چهار صورت برای ما متصوِّر است.

**الف:** اگر ظن به أعلمیَّت یکی از دو نفر داریم مثلاً در میان جمعی شهرت داشت (نه شیاع مفید علم) در این صورت تقلید چنین شخصی متعیَّن است.

**ب:** اگر احتمال به أعلمیَّت یکی از دو نفر را داد در این جا هم آن شخص تقلیدش متعیَّن است و باید دیگری را کنار بگزارد.

**ج:** می­داند هر دو مجتهد در فضل و علم مساوی هستند إحتمال أعمیَّت هیج کدام داده نشد ظنی هم نباشد در این جا تخییر جاری است زیرا هیچ یک از این دو نفر مُرجِّح ندارند و حال آنکه مقدم کردن یکی از آنها مُرجِّح می­خواهد.

**د:** شخص معیَّن و خاص أعلم است و احتمال أعمیَّة دیگری هم داده نمی­شود در این جا واجب است تقلید أعلم

مرحوم سیّد محمد کاظم یزدی می­نویسد فالأحوط تقدیم من یحتمل أعلمیته.

**نظر آیت الله خوئی:** ایشان در التنقیح[[1]](#footnote-1) می­فرماید: صورت در اول که ظن به أعلمیَّت یکی از دو نفر را دارد و در صورت دوم که احتمال أعلمیَّت یکی از آنها را می­دهد باید احتیاط جاری کند لذا وجهی نداشت که سیّد تقلید مظنون الأعلمیَّت را متعیَّن کند.

**دلیل:** از طرفی علم إجمالی داریم به اینکه احکام الزامیّه در شرع مقدس وجود دارد.

از طرفی راهی برای إمتثال این احکام برای عوام غیر از تقلید نیست وقتی عوام نمی­توانند أعلم را پیدا کنند و أعلم مُردّد بین دو شخص شد عقل می­گوید بر شما احتیاط لازم است زیرا دفع ضرر محتمل واجب است. یعنی احتمال می­دهد که عمل به فتوای این شخص عمل به فتوای أعلم نباشد و عمل به فتوای غیر أعلم در صورتی که أعلم مردد بین دو نفر باشد باطل است و عمل باطل عقاب دارد در نتیجه راه احتیاط را در پیش می­گیرد و به هیچ کدام از آن دو عمل نمی­کند بلکه احتیاط می­کند.

به عنوان مثال در روز جمعه هم نماز جمعه و هم نماز ظهر می­خواند یا در حد ترخُّص قبل هشت فرسخ هم قصر می­خواند و هم اتمام.

**سوال:** آیا ظن به أعلمیَّت یا احتمال به أعلمیَّت موثر در تعیین أعلم نیست؟

**جواب:** ‌خیر زیرا ادلّه حجَّت ظنون شامل متعارضین نمی­شود در حالی که بحث ما دی این مسأله آن جای است که دو مجتهد در فتوای اختلاف دارند و تعارض بین دو فتوی است در نتیجه ظنون یا احتمال دلیل اعتبار ندارد لذا به احتیاط عمل می­کنیم.

**جواب استاد از آیت الله خوئی:**

به نظر ما تردید مقلِّد بین دو مجتهد داخل در علم اجمالی نیست. به عبارت دیگ أعلمیَّتی که بین دو شخص مردد است از مصادیق علم اجمالی نیست بلکه از مصادیق دوران بین تعیین و تخییر است.

 یعنی نمی­دانیم حجیَّت تعیینی داریم یا حجیَّت تخییریه؟ آیا هر دو بر من حجت است و من مخیَّر بین دو حجَّت هستم یا اینکه مظنون الأعلمیَّت و محتمل الأَعلمیَّت مُعیناً بر من حجت است؟

 چراکه نسبت به یک شخص ظن به أعلمیَّت دارم و نسبت به شخص دیگر چنین ظنّی ندارم لذا آن شخص برای من مشکوک الحجیَّت است و این شخص دیگر در حکم معلوم الحجیَّت است لذا در دوران بین تعیین و تخییر تعیین مقدم است زیرا عقل می­گوید مقتضای اصالت التعیین این است که مظنون الحجیَّت و محتمل الحجیَّت معیَّن شود بنا بر این حق با سیّد است و این چهار صورت حکمشان همان است که گفته شد.

**إن قلت:** با وجود تعارض در فتوا آیا دوران بین تعیین و تخییر جاری می­شود یا خیر؟

**توجّه:** این سوال به خاطر این مطرح است که ما دلیل معتبر بر حجیَّت این ظن نداریم و لذا حق داریم بپرسیم که آیا قاعده دوران در این جا جاری است یا خیر؟

**قلتُ:** احتمال ترجیح باعث می­شود که رأی مظنون الأعلمیَّت، معلوم الحجیَّت شود و رأی دیگر مشکوک الحجیَّت شود و در دوران بین معلوم الحجیَّت و مشکوک الحجیَّت ترجیح با معلوم الحجیَّت است چنانچه در تمامی موارد دوران بین تعیین و تخییر عقل مستقلا حکم به تعیین می­کند.

1. ۱-التنقیح جلد ۱ صفحه ۲۱۳ : ذكرنا عند التكلم على مسألة وجوب الفحص عن الأعلم أنه إذا لم يشخص الأعلم من المجتهدين. و لم يتمكن من تحصيل العلم باعلمية أحدهما- مع العلم بمخالفتهما في الفتوى- فان تمكن من الاحتياط وجب لما مر غير مرة من أن الاحكام الواقعية قد تنجزت على المكلفين بالعلم الإجمالي بوجود احكام إلزامية في الشريعة المقدسة، و لا طريق للعامي إلى امتثالها سوى العمل على طبق فتوى الأعلم و هو مردّد بين شخصين و معه لا مناص من الاحتياط تحصيلا للعلم بالموافقة لاستقلال العقل بلزوم دفع الضرر المحتمل بمعنى العقاب كما هو الحال في بقية موارد العلم الإجمالي.

و لا أثر للظن بالأعلمية أو احتمالها في أحدهما حينئذ، لأن أدلة الحجية غير شاملة للمتعارضين و معه لم يجعل شي‌ء من الفتويين المتعارضتين حجة على المكلف ليجب الأخذ بما ظن أو احتمل حجيته. بل الوظيفة وقتئذ هو الاحتياط حتى يقطع بخروجه عن عهدة ما علم به من التكاليف الإلزامية.

و أما إذا لم يتمكن من الاحتياط إما لعدم سعة الوقت للجمع بين الفتويين، و اما لأن أحدهما افتى بوجوب شي‌ء و الآخر بحرمته فلا محالة يتخير بينهما للعلم بوجوب تقليد الأعلم و هو مردّد بين شخصين و لا مرجح لأحدهما على الآخر و في هذه الصورة إذا ظن باعلمية أحدهما أو احتملها وجب الأخذ به.

و لا يقاس هذه الصورة بالصورة المتقدمة فان في تلك الصورة أوجب التعارض سقوط فتوى كلا المجتهدين عن الحجية فلم يجعل شي‌ء منهما حجة‌ على المكلف ليتميز بالظن أو الاحتمال. و اما في هذه الصورة فبما انه غير متمكن من الاحتياط لم يجب عليه إلا العمل بفتوى أحدهما لعدم تكليفه بالاحتياط- لتعذره- و لا ترتفع عنه الاحكام- لتنجزها عليه بالعلم الإجمالي- فلا مناص إلا من اتباع إحدى الفتويين فإذا احتمل أو ظن باعلمية أحدهما دار أمر المكلف بين التعيين و التخيير، و قد تقدم ان العقل يستقل بلزوم الأخذ بما يحتمل تعينه، للعلم بأنه معذر على كل حال و معذرية الآخر غير محرزة.

و بما سردناه اتضح ان الظن بالأعلمية أو احتمالها إنما يكون معينا لتقليد من ظن باعلميته أو احتمل إذا لم يتمكن من الاحتياط دون ما إذا كان متمكنا منه فما افاده الماتن في المقام لا يمكن المساعدة على إطلاقه. كما ان ما أفاده في المسألة الثامنة و الثلاثين من ان المكلف في تلك المسألة، إذا لم يتمكن من الاحتياط تخير بينهما و إذا أمكنه فالأحوط هو الاحتياط لا يمكن المساعدة على إطلاقه أيضا لما عرفته من ان المكلف انما يتخير بينهما عند عدم التمكن من الاحتياط إذا لم يظن أو لم يحتمل اعلمية أحدهما، و إلا فالمتعين تقليد المظنون أو المحتمل أعلميته. هذا كله مع العلم بالمخالفة بينهما في الفتوى. و اما إذا لم يعلم المخالفة بينهما فقد مر انه لا يجب تقليد معلوم الأعلمية وقتئذ فلا عن المظنون أو المحتمل أعلميته. [↑](#footnote-ref-1)